

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال ششم، شماره بیست و دوم، تابستان ۱۳۹۳، ص ۱۴۸-۱۲۷

تجلی مضامین تعلیمی - اخلاقی در قصاید سنایی

دکتر محمدرضا قاری* - محسن عامری شهرابی**

چکیده

در این پژوهش مضامین و درونمایه‌های تعلیمی (اخلاقی) سنایی بر اساس قصاید این شاعر سترگ ادب فارسی با روش توصیفی بررسی شده است زیرا مضامین و اندیشه‌های تعلیمی - اخلاقی سنایی بر اساس آثار گرانسنگ و ارزشمند او در ادب فارسی، بارز و برجسته است. نگارندگان بر آنند تا با بررسی این موضوع، ارزش‌ها و آموزه‌های اخلاقی موجود در قصاید این شاعر بلندپایه را بکاوند و برخی فضایل و رذایل اخلاقی به کار رفته در سروده‌های او را تبیین کنند. آنچه در این پژوهش حائز اهمیت است، پرداختن به موضوعات مشترکی است که در آثار دیگر سنایی از جمله حدیقه‌الحقیقه مورد توجه قرار گرفته است.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک mr-ghari@iau-arak.ac.ir

** دانشجوی دکتری مدیریت فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان mohsenamerishah@yahoo.com

تاریخ پذیرش ۹۳/۱/۳۰

تاریخ وصول ۹۲/۹/۱۶

واژه‌های کلیدی

سنایی، قصاید، شعر تعلیمی، شعر اخلاقی.

مقدمه

در ادب گرانسنگ و پر مایه فارسی همواره آموزه‌های تعلیمی و اخلاقی در قالب متون ارزشمند منظوم تبلور یافته است. بسیاری از شاعران بلندپایه ادب فارسی با هنرآفرینی‌ها و جاذبه‌های شعری بر آن بوده‌اند که آموزه‌ها، مضامین و درونمایه‌های اخلاقی و انسانی را با زیباترین روش ترسیم نمایند و به مردم زمان خود و همه اعصار انتقال دهند. از این روی، در ادب فارسی در ضمن سبک‌های ادبی، ادبیات تعلیمی جایگاه ویژه خود را تثبیت نموده است. اخلاقیات نیز با محورهایی که به توصیف فضایل اخلاقی می‌انجامد و رذایل اخلاقی را می‌نکوهد، منظور نظر قرار گرفته است و شاعران آزاده و عارف از روی انسان دوستی و با نهایت حسن نیت، با آثار خود به ترویج و نشر این نوع از ادب پرداخته‌اند. در دریای بیکران ادب پارسی، شاهکارهای فراوانی وجود دارد که با دانش‌ها و آموزه‌های نظری و تعلیمی آراسته شده است. این شاهکارهای ادبی زمینه رشد و تکامل انسان را در گستره زندگی فراهم نموده است.

«درباره اخلاق سنایی معمولاً به دو دوره اشاره می‌کنند: دوره مادی یا دنیاوی، دوره روحانی یا عرفانی» (حلبی، ۱۳۷۷: ۱۱).

سنایی شاعر بلند پایه ادب فارسی به در دوره بیداری‌اش با الهام از آموزه‌های دینی، اخلاقی و انسان‌ساز مکتب حیات بخش اسلام، اندیشه‌ها و مسائل اخلاقی را هرچه زیباتر و مؤثرتر در قالب اشعار مزین به ویژگی‌های فنی، تکنیکی و زیباشناسانه بیان داشته است. سنایی بر آن بوده است که با اندیشه‌های خاص خود به تلطیف روح انسانی و تربیت ابنای روزگار پردازد. از زیبایی‌های شعر سنایی، وجود نمونه‌های

برجسته و دلنشین اشعار عرفانی همراه با آموزه‌های اخلاقی است. این تنیدگی چونان تار و پودی تفکیک ناپذیر است که گویی جامه‌ای تنیده از عرفان و اخلاق را در دوره عروج و بیداری شاعرانه سنایی مهیا نموده و الگویی برای شاعران دیگر گردیده است. بدیهی است دوره بیداری سنایی همراه با تحول فکری و سلوک خاص او بوده است. «این تحول فکری که بالاخره به سرحدّ تیقن و بی‌نیازی کشیده، در سبک و نظم سخن نیز تأثیر و تقلید را به اختراع تبدیل نموده و به سنایی سبک مخصوص بخشیده که تاکنون دست هیچ گوینده بدان نرسیده و اگر هم ادعای غیب نبود، می‌گفتم نیز نخواهد رسید» (فروزانفر، ۱۳۶۹: ۲۵۷). به هر روی، عصر سنایی و دوره سلجوقی زمینه ایجاد و رواج شعر اخلاقی و تعلیمی را فراهم می‌کند. «از اختصاصات مهم دوره سلجوقی داخل شدن موضوعات اخلاقی و عرفانی در قصاید است» (مؤتمن، ۱۳۷۱: ۱۵۲).

سنایی و اخلاق

ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی شاعر بلندپایه، عارف و توانای قرن پنجم و اوایل قرن ششم است. ظهور سنایی تغییر قابل تأمل و ویژه‌ای را در مضامین شعر فارسی ایجاد کرده است. دوره‌های مختلف شعری او در ادب فارسی رنگ و روی خاصی دارد؛ به طوری که او در آغاز «دردناک و مستمند در چنگ آز گرفتار بود تا آن که یکباره خرسندی پرده از روی زیبای خود برانداخت و او را از ظلمت طمع‌رهایی بخشید و جمال حق، واله و شیدایش ساخت چنان که دست از جهان و جهانیان بشت» (صفا، ۱۳۷۳: ۵۵۳). همان گونه که از مضامین شعری او پیداست، وی در حوزه اخلاق قبل از دوره بیداری‌اش، به صفاتی ناپسند تن داده بوده است و در دوره عروج و بیداری صفات ناپسند اخلاقی را زیر پا می‌نهد و زیبایی‌ها و فضایل اخلاقی را مطمح نظر قرار می‌دهد. به این نکته باید اذعان داشت که «سنایی بی‌تردید یکی از بزرگترین شاعران زبان فارسی

و از جمله گویندگانی است که در تغییر سبک شعر فارسی و ایجاد تنوع و تجدد در آن مؤثر بوده و آثار او منشأ تحولات شگرف در سخن گویندگان بعد از وی شده است» (همان: ۵۶۵). بر اساس آنچه از دوره و حیات سنایی بر می‌آید وی دو زندگی متفاوت و در نتیجه دو گونه شعر با مضامین و درونمایه‌های مختلف داشته است. مسلماً بیشترین اشعار تعلیمی و اخلاقی این شاعر مربوط به دوره دوم زندگی او و یا دوره بیداری و عروج عارفانه و شاعرانه اوست. او خود تغییر حالش را این‌گونه بیان می‌کند:

حسب حال آن که دیو آز مرا	داشت یک چند در گداز مرا
گرد آفاق گشته چون پرگار	گرد گردان ز حرص دایره‌وار
شاه خرسندی ام جمال نمود	جمع منع و طمع محال نمود
شدم اندر طلاب مال ملول	از جهان و جهانیان معزول

(سنایی، ۱۳۶۸: ۷۰۷)

سنایی به عنوان آفریننده یک سبک جدید و بدون تقلید در حوزه اخلاق، تأثیر شگرفی بر مسیر شاعری پس از خود داشته است. هم‌چنین سنایی پس از دوره بیداری، اجتماعیات را با بینش خاص خود در اشعارش بیان داشته است و بر اساس سرایش اشعار اجتماعی که در بردارنده اخلاقیات نیز هست، پایگاه ویژه‌ای را در ادب فارسی به دست آورده است. «سنایی شاعری است نگران پیرامون خویش و سخت در ستیزه با ناروایی‌های اجتماعی و بیداد حکام و فرمانروایان و همین نکته است که شعر او را در ردیف بهترین شعرهای اجتماعی و سیاسی زبان فارسی در می‌آورد و از این لحاظ می‌توان او را بزرگ‌ترین سراینده شعر اجتماعی در تاریخ ادبیات کلاسیک فارسی دانست» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۳۹).

درباره تغییر حال سنایی داستان‌ها و قصه‌های زیادی نوشته‌اند. مسلماً آنچه در تمامی این داستان‌ها آمده است بیداری و عروج سنایی است که از دنیا و مافیها فاصله

گرفته و در حد توان خود متناسب با زمان و مکانش دست به سوی آسمان دراز می‌کند و رنگ و بوی عرفانی می‌یابد و بهتر بگوییم اخلاق مادی او به اخلاق معنوی می‌گراید. هم‌چنان که این موضوع در کتاب‌ها و تذکره‌ها به صورت مختلف نقل شده است. اشعار تعلیمی و اخلاقی سنایی تأثیر شگرفی بر شاعران بعد از او گذاشته است. «شعر او هم به عطار و مولوی شیوه تعلیمی صوفیانه را الهام داد هم خاقانی و دیگران را در خط شیوه‌ای که خود آن‌ها، آن را تحقیق می‌خوانند انداخت» (زرین‌کوب، ۱۳۶۷: ۲۳۷). البته سنایی خود به سبب تواضع و فروتنی که حاصل عرفان و اخلاق ویژه اوست، در مقدمه دیوان اشعارش به تقریر و املاي خود و با نگارش سید فضل بن طاهر الحسینی چنین می‌آورد: «روزی من که مجدود بن آدم سنایی‌ام در مجد و سناء این کلمات نگاه کردم، خود را نه از آن مجد جسمی دیدم و نه از آن سنا قسمی...». به هر روی، دوره دوم زندگی سنایی یعنی دوره بیداری وی، نقطه عطفی برای پرورش عرفان و اخلاقیات محسوب گردیده است. «سنایی پس از بازگشت از سفر حج دست از مدح سلاطین و امرا برداشت و به حلقه درویشان در آمد و از آن پس قریحه سرشار خود را در بیان موضوعات اخلاقی و عرفانی به کار انداخت و قصایدی متین و مؤثر بساخت و زمینه‌هایی از این حیث برای گویندگان ادوار بعد فراهم کرد» (مؤتمن، ۱۳۷۱: ۱۵۳).

مضامین تعلیمی و اخلاقی در شعر سنایی

اگر حکیم سنایی را از جهت آموزه‌های اخلاقی با شاعران دیگر بسنجیم در می‌یابیم که او به دلیل اندیشه ژرف و وسیع خود، انواع مضامین و درونمایه‌های اخلاقی را با ابیاتی غرّاً و حکمت‌آمیز بیان داشته است. سنایی به خوبی توانسته است متناسب با مصادیق اخلاقیات در ادب فارسی، آموزه‌های خود را ترسیم نماید. بر اساس این تعریف «اخلاقیات به کلیه اشعاری اطلاق می‌شود که شاعر بدون توجه به احساسات شخصی و

منافع خصوصی خود از روی کمال حسن نیت و حس بشردوستی در مسائل گوناگونی که بنا به اعتقاد او اصلاح وضع اجتماعی و بالا رفتن سطح اخلاق عمومی و سعادت‌مندی و خوشبختی افراد بسته به آن‌هاست سروده است» (همان: ۱۸۶). سنایی با قصایدش باب تازه‌ای را در مضامین قصیده ایجاد کرده است و مضامین و موضوعات پیشین قصیده را تحت الشعاع قرار داده است. «صوفیه شعر فارسی را رنگ خاص داده‌اند و در نقد آن نیز بر ذوق و تأویل بیشتر از صنعت و ادیبی تکیه کرده‌اند و قصیده را از لجن‌زار دروغ و تملق به اوج رفعت و وعظ و تحقیق کشانده‌اند» (زرین‌کوب، ۱۳۸۷: ۱۲۸). برخی الگوها و بایسته‌ها و نابایسته‌های اخلاقی را در اشعار سنایی می‌توان به شرح ذیل تقسیم نمود:

دین و دین‌ورزی

دغدغه خداپرستی و دین‌ورزی، چاشنی اشعار شاعر عارفی است که هم در پوسته شرع و هم در هسته زهد و عرفان، همواره گرایش‌ها و تمایلات خداپرستانه و دین‌ورزانه خود را با زیبایی‌های لفظی و معنوی بیان می‌دارد: هرچه بینی جز هوا، آن دین بود در جان نشان

هر چه یابی جز خدا آن بت بود در هم شکن

(سنایی، ۱۳۸۸: ۴۸۵)

دینداری و حفظ آن همواره در آثار سنایی چشمگیر است و وی دینداری را با تظاهر به دینداری، خوار می‌شمرد و می‌گوید:

گرد دین، بهر صلاح تن، به بی دینی متن

تخم دنیا در فراخ جان به بیگاری مکار

(۱۸۹)^۱

سنایی علم دین و فراگیری آن را به شیوه شاعرانه خود می‌ستاید:

اگر نزهت بهر دینستی در اندر بنددی گردون

و گر نزهت بهر شرعستی کمر بگشایدی جوزا

چو تن، جان را مزین کن به علم دین که زشت آید

درون سو شاه عریان و برون سو کوشک در دیبا

(۵۶)

تشویق به اطاعت و فرمانبرداری و متابعت از پیامبر اکرم (ص)، چشم‌گیرترین

اندیشه تعلیمی اوست:

شاعری بگذار و گرد شرع گرد ایرا تو را

زشت باشد بی محمد نظم حسان داشتن

(۴۶۶)

چنگ در گفته یزدان و پیمبر زن و رو

کآنچه قرآن و خبر نیست فسانه‌ست و هوس

(۳۰۹)

سنایی در بیان آموزه‌های اخلاقی، سیره و رفتار پیامبر اکرم (ص) را الگو و اسوه

پندهای خود قرار داده است. این موضوع حاکی از اعتقاد و علاقه خاص سنایی به عمل

و سیره پیامبر (ص) است. شفیع کدکنی در تازیانه‌های سلوک بر این باور است که سنایی

«انحراف جامعه را از عدل شناخته شده در سیره رسول (ص) و صحابه مورد انتقاد قرار

می‌دهد و این که منکر جای معروف را گرفته است» (شفیع کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۰۱).

سنایی دین را زمینه‌ای مناسب برای اظهار نیاز و فقر می‌داند و رسیدن به اسما را نیز

مقدمه‌ای برای رسیدن به معنا و معنویت می‌داند:

ز راه دین توان آمد به صحرای نیاز، ارنی

به معنی کی رسد مردم، گذر ناکرده بر اسما

(۵۲)

سنایی «حتی دین واقعی را عشق، عشقی بی پایان و فناپذیر می‌شمارد»
(زرین کوب، ۱۳۶۱: ۱۲۵).

به طور مسلم، تدین و عرفان سنایی و آموزه‌های دینی و اخلاقی وی، مرهون تغییر حال اوست. «مهم‌ترین واقعه زندگی سنایی تغییر حال و اندیشه او بوده که یک سره اخلاق و رفتار و شیوه شاعری او را دگرگون ساخته و یک رند لالابالی و مداح شاهان و امیران را به عارفی کامل و دین‌دار و مبتکر و مبدع شعر عرفانی بدل ساخته است» (سجادی و شعار، ۱۳۷۴: ۹).

قرآن و کشتگان زنده

سنایی توجه به قرآن کریم و آموزه‌های قرآنی و تجلیل از قرآن را همواره فرا یاد مخاطبان می‌آورد و اعتقاد راسخ خود را در باب قرآن به زیباترین شیوه شاعری بیان می‌دارد. سنایی «قرآن را می‌جوید و می‌کوشد گرمی و نور حقیقت را از آن درک کند» (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۱۳۵). او همواره بر آن است که در آغاز شایسته است که خانه دل را از اغیار پردازی و اهل قرآن گردی و با بصیرت و بینش به استقبال قرآن و آموزه‌های قرآنی بروی:

عروس حضرت قرآن نقاب آنگه پردازد

که دارالملک ایمان را مجرد بیند از غوغا

عجب نبود گر از قرآن نصیبت نیست جز نقشی

که از خورشید جز گرمی نیابد چشم ناینا

(۵۲)

خویش را اول بیاید شست از گرد حدوث

آنگهی خود را چو قرآ ز اهل ایمان داشتن

(۴۵۹)

سنایی هم‌چنین شهیدان راه خدا را می‌ستاید و با یادکرد از سالار شهیدان امام حسین (ع) آشنایی خود را با کوی دین و شهادت در راه خدا به زیبایی و خوبی نشان می‌دهد:

سر بر آر از گلشن تحقیق تا در کوی دین

کشتگان زنده بینی انجمن در انجمن

در یکی صف کشتگان بینی به تیغی چون حسین

در دگر صف خستگان بینی به زهری چون حسن

درد دین خود بوالعجب دردی است کاندر وی چو شمع

«چون شوی بیمار بهتر گردی از گردن زدن»

(۴۸۵)

سنایی با تضمین مصرعی از شعر منوچهری به زیبایی به توصیف شهادت سالار شهیدان و هم‌چنین امام حسن (ع) پرداخته است.

مرگ و آموزه‌های سنایی

موضوع مرگ، همواره ذهن آدمی را به خود معطوف داشته است. از دیرباز آدمی با نگرانی و ترس از مرگ، زندگی و حیات خود را به مخاطره انداخته و تحت تأثیر قرار داده است و بدین سبب نیز تلاش‌هایی برای زندگانی طولانی و یا بی‌مرگی نموده است. مسلماً رهایی از مرگ از جمله آرزوهای دیرینه بشر گردیده است. مسأله مرگ در

تعالیم دینی و آموزه‌های عرفانی با نگاهی ویژه و متمایز مطرح شده است. قرآن کریم به زیبایی و در عین حال به نحو کامل، موضوع مرگ و حیات اخروی را بیان داشته است و در آموزه‌های عرفانی نیز شاعران عارف و یا عارفان شاعر با طرز نگرش خود، ترس و هراس از مرگ را کاسته و چهره مرگ را متفاوت جلوه‌گر نموده‌اند. سنایی با الهام از آموزه‌های دینی و قرآنی، بارها بر درنگ و تفکر درباره مرگ به اشکال و مضامین مختلف، تأکید نموده است. سنایی در اشعار خود گونه‌های مختلف مرگ را گاه با آموزه‌های التیام‌بخش بیان می‌دارد. او در ابیات زیر در باب مرگ به «اجل مسمی» برگرفته از قرآن اشاره دارد و سرای عمر در دنیا را دارای دو در می‌داند که همگان بر آن گذر دارند:

دو در دارد حیات و مرگ، کاندرا اول و آخر

یکی قفل از قضا دارد، یکی بند از قدر دارد

چو هنگام بقا باشد، قضا این قفل بگشاید

چو فرمان فنا آید، قدر این بند بردارد

(۱۱۱)

سنایی هم‌چنین با دیدگاه عارفانه خود، بسان عارفان دیگر، به مرگ پیش از مرگ پرداخته است. او حدیث «مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا» را متأثر از نگاه عرفانی خود با مصادیق و شواهد شعری به زیبایی بیان داشته است:

بمیر ای دوست پیش از مرگ اگر می‌زندگی خواهی

که ادریس از چنین مردن بهشتی گشت پیش از ما

(۵۲)

«هسته مرکزی این شعرها را یک نوع اندیشه تشکیل می‌دهد که در یک مصراع بسیار معروف - که در زبان فارسی نیز گاه بدان تمثّل می‌جویند - می‌توان آن را خلاصه

کرد: لِدُو لِلْمَوْتِ و اِبْنُوا لِلْخَرَابِ، و جوهر سیال اندیشه در تمامی آن شعرها، بر محور مضمون آن‌ها کجا شدند “ubisunt” در حرکت است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۴۷).

از آن پیش کز استخوان تو مالک سگان سقر را کند میهمانی
به پیش همای اجل کش چو مردان به عیاری این خانه استخوانی
ازین مرگ صورت، نگر تا ترسی ازین زندگی ترس کاکنون در آنی
(۶۷۵)

سنایی مرگ را برای همگان محتوم می‌داند و بر آن است که مرگ، حتی پادشاهان جبار را با آن همه هیمنه و شکوه ظاهری در می‌نوردد:

کمر گیرد اجل آن را که در شاهی و جباری
زحل مهر نگین دارد، قمر طرف کمر دارد
(۱۱۱)

و در قصیده‌ای دیگر که می‌توان آن را مرگ‌نامه شاهان ستمگر دانست چنین سروده است:

در جهان شاهان بسی بودند کز گردون ملک
تیرشان پروین گسل بود و سنان جوزافگار

بنگرید اکنون بنات النعش وار از دست مرگ
نیزه‌هاشان شاخ شاخ و تیرهاشان پارپار...
سر به خاک آورد امروز آن که افسر داشت دی

تن به دوزخ برد امسال آن که گردن بود پار
(۱۸۳)

دنیا و آموزه‌های سنایی

گفتارهای سنایی گاه همراه با تمثیل‌های زیبا و دلچسب و متناسب با اندرزهای اوست.

این تمثیل‌ها که گویای همانندی و مشابهت است به صورت نغز و همساز انتخاب شده است. چنان که در خوارداشت دنیا و اهمیت و پاسداشت دین سروده است:

دین به دنیا مده که هیچ همای

ندهد پر به پرنیان و پرنده

(۱۵۳)

تو فرشته شوی ار جهد کنی از پی آنک

برگ توت است که گشته است به تدریج اطلس

(۳۰۸)

او همواره دنیاداران را مورد نکوهش و ملامت قرار داده است و حرص و طمع ایشان را مذمت نموده است:

تا کی از دارالغروری ساختن دارالسرور؟

تا کی از دارالفراری ساختن دارالقرار؟

در فریب آباد گیتی چند باید داشت حرص

چشمتان چون چشم نرگس دست چون دست چنار

(۱۸۲)

«سنایی نیز مانند ناصرخسرو شعرهایی در بیم دادن خلق از فرو رفتن در لجه زندگانی دنیوی دارد و انتقاد از مفاسد و تحقیر دشنام‌آمیز مردم گمراه و دعوت به مرگ از چنین زندگانی» (یوسفی، ۱۳۷۱: ۱۳۳).

سنایی برای رسیدن به دین، جدایی از دنیا و دنیادار را توصیه می‌کند:

اگر دینت همی باید ز دنیادار دل بگسل

که حرصش با تو هر ساعت بود بی حرف و بی آوا

همی گوید که دنیا را بدین از دیو بخریدم

اگر دنیا همی خواهی بده دین و بپر دنیا

(۵۳)

و در قصیده دیگری دنیا را رباط باستانی می‌شمارد و آن را خوار می‌داند:

تا کی اندر پرده غفلت ز راه رنگ و بوی

این رباط باستانی را به بستان داشتن

کدخدای هر دو عالم بود خواهی، پس تو را

زیر کیوان زشت باشد تخت و ایوان داشتن

(۴۶۰)

«فریاد اعتراض وی پر از درد و زاری، پر از بیم و نومیدی و پر از نیش و سرزنش بود. دنیای روزگار خود را می‌دید و مردم را که بدان دل خوش کرده بودند می‌نگریست. حیرت می‌کرد و با خشم و نفرت بانگ برمی‌داشت که این جا هیچ جای امید نیست. آخر جهانداران و جهانجویان گذشته کجا رفته‌اند» (زرین‌کوب، ۱۳۶۷: ۱۱۰).

سنایی با اندرزی که درباره دنیاپرستان می‌دهد، فرجام انسان‌های فریفته به دنیا و متکبر را این‌گونه می‌نماید:

ایا سرگشته دنیا! مشو غره به مهر او

که بس سرکش که اندر گور، خشتی زیر سر دارد

طمع در سیم و زر چندین مکن، گر دین و دل خواهی

که دین و دل تبه کرد آن که دل در سیم و زر دارد

(۱۱۲)

و همین مضمون را در قصیده دیگری از دیوان با شیوه‌ای دیگر و با تکیه بر ناپایداری دنیا و نکوهش غرور به آن به صورت تعلیمی با چاشنی تمثیل و تشبیه به خواننده تلقین می‌نماید:

بدین زور و زر دنیا چو بی‌عقلان مشو غره

که این آن نوبهاری نیست کش بی‌مهرگان بینی

که گر عرشی به فرش آبی و گر ماهی به چاه افتری
و گر بحری تهی گردی و گر باغی خزان بینی
یکی اعضا را حمال موران زمین یابی
گهی اجزات را ائصال دوران زمان بینی
چه باید نازش و نالش بر اقبالی و ادباری
که تا بر هم زنی دیده نه این بینی نه آن بینی
سر الب ارسلان دیدی ز رفعت رفته بر گردون
برو تا هم کنون در گل تن الب ارسلان بینی
(۷۰۹)

از این روی، سنایی در بی‌اعتنایی به دنیا، به آسان گرفتن عمر اشاره دارد. مضمون شعر سنایی در ذیل یادآور شعر حافظ است و حافظ شاید از گونه «توارد» و یا تحت تأثیر سنایی همین مضمون را سروده است:
هر چه دشوار است بر تو هم ز باد و بود توست
ور نه عمر آسان گذارد مردم آسان گذار
(۱۸۲)

گفت آسان گیر بر خود کارها کز روی طبع
سخت می‌گیرد جهان بر مردمان سخت کوش
(حافظ، ۱۳۸۳: ۳۸۷)

قناعت و تواضع

در کنار آموزه‌هایی که سنایی در تقبیح چهره حرص و طمع دارد و دنیا و دنیاپرستی را مذموم و ناپسند می‌داند، برای قناعت و خرسندی، جایگاه رفیع و زیبایی را منظور می‌دارد و «صحرای قناعت» را همواره خرم و سرسبز به تصویر می‌کشد:

گرت نزهت همی باید به صحرای قناعت شو

که آنجا باغ در باغ است و خوان در خوان و وا در وا

(۵۶)

سنایی دوری از خرسندی و پرداختن به قناعت و حرص و آز را در سطوح مختلف جامعه خوار داشته است و بارها نقد خود را از جامعه‌ای که فاقد اخلاقیات است، با بیان خاص خود ابراز داشته است. شاید هیچ شاعری از جهت انتقادهای اجتماعی در باب سطوح و لایه‌های رایج در جامعه با سنایی هماورد نبوده است. نیش سخن او متوجه تمامی رده‌ها حتی شاعران و هم‌عصران او شده است. از این روی بارها در آثار خود به ویژه قصاید و حدیقه به توصیف قناعت، خرسندی و عزلت پرداخته است:

ورت خرسندی در این منزل ولی نعمت بود

رو که چون من بی‌نیازی از فراوان داشتن

(۴۶۶)

و در جایی دیگر سروده است:

هر که را عزلت و خرسندی خوست

(۸۱)

او همین‌گونه تواضع و فروتنی را ستوده است و در تعلیم و آموزش تواضع و افتادگی همانند برخی دیگر از شاعران به آفرینش انسان از خاک اشاره می‌کند و سپس با تمثیلی که با خاک ایجاد کرده است، تواضع را با خاک طبعی خاص خود به شیرینی بیان داشته است:

تو از خاکی، بسان خاک، تن در ده در این پستی

مگر گردی چو جان و عقل هم والی و هم والا

که تا پست است خاک اینجا همه نفع است، لیک آنکه

بلای دیده‌ها گردد چو بالا گیرد از نکبا

(۵۴)

از این روی، سنایی غرور و تکبر را که آفت فروتنی است می‌نکوهد و در تمثیل گونه‌هایی دلنشین به این موضوع می‌پردازد:

باد بیرون کن ز سر، تا جمع گردد بهر آنک

خاک را جز باد نتواند پریشان داشتن...

گر چو خورشیدی نباید تا بوی غمّاز خویش

توبه باید کرد از این رخسار رخشان داشتن

(۴۶۶)

همان‌گونه که ذکر شد، نقطه مقابل قناعت به عنوان یک فضیلت اخلاقی، حرص و آز است که به عنوان یک رذیلت اخلاقی بارها مورد نکوهش سنایی قرار گرفته است و در ذیل به آن پرداخته می‌شود.

نکوهش حرص و طمع

در اشعار سنایی همواره خوارداشت صفات رذیله‌ای چون طمع و حرص، بخل، شهوت، خشم، حسد، کبر، حقد و... آمده است. او هفت موضوع یاد شده را به عنوان رذایل اخلاقی که زمینه انحطاط انسانی را فراهم می‌کند، به هفت در دوزخ مانند می‌کند که نفس انسانی زمینه رشد هر یک را سبب گردیده است:

طمع و حرص و بخل و شهوت و خشم	حسد و کبر و حقد بدپیوند
هفت در دوزخند در تن تو	ساخته نفسشان درو در بند
هین که در دست توست قفل امروز	در هر هفت محکم اندر بند

(۱۵۳)

اگر به یقین گفته شود که سنایی در حوزه ادب تعلیمی بیشترین مضامین را درباره خوارداشت و مذمت حرص و طمع آورده است. سخن ناروایی نیست زیرا بسامد اشعار

او در این مضمون، این موضوع را به اثبات رسانده است:

ای به گوهر ورای طبع و فلک
بهر آز این چنین حقیر مباش
مار قانع بسی زید، تو به حرص
گر نه ای مور، زودمیر مباش
از پی خرس حرص و موش طمع
گاه جوز و گهی پنیر مباش
من و سلوی چو هست اندر تیه
در نیاز پیاز و سیر مباش
(۳۲۳)

سنایی عافیت و سلامتی را در ترک آز می‌داند:

دامن عافیت بگير و بپوش
مر گریبان آز را رخسار
میوه‌ای کان به تیر ماه رسد
چه طمع داری از مه آزار؟
(۲۰۴)

و در تعلیمی دیگر، چشمان آزمند و دستان طماع را این‌گونه ملامت و سرزنش می‌کند:
در فریب‌آباد گیتی چند باید داشت حرص

چشمتان چون چشم نرگس، دست چون دست چنار
(۱۸۲)

و در تشبیهی زیبا با تناسب خاص میان واژگان، طمعکاران را فرومایه و بی‌ارزش می‌شمرد:

زان بی سرنده همچو گریبان که از طمع
پیوسته پای بوس خسیسان چو دامنند
(۱۶۱)

سنایی همواره حرص و طمع به دنیا و بهره‌وری از دین از روی حرص را می‌نکوهد و با وقوف به این موضوع معتقد است که نمی‌توان از روی حرص هم دنیا و عالم ماده را داشت و هم عالم معنا را حفظ کرد و نمی‌توان هم اسکندر بود و هم خضر:

تا کی اندر کار دنیا تا کی اندر شغل دین

از حریصی خویشتن دانا و نادان داشتن

اهل دنیا اهل دین نبوند ازیرا راست نیست

هم سکندر بودن و هم آب حیوان داشتن

(۴۶۵)

هم او در قصیده‌ای دیگر می‌گوید:

رو که استاد تو حرص است، از آن در ره دین

سفرت هست چو شاگرد رسن تاب از پس

(۳۰۸)

سنایی با شناخت کاملی که از آدمی دارد و می‌داند که حرص و طمع در پیری،

جوان می‌شود این موضوع را در قالب یک تشبیه هنرمندانه ابراز می‌دارد:

مگردان عمر من چون گل که در طفلی شود کشته

مگردان حرص من چون مل که در پیری شود برنا

(۵۷)

او هم‌چنین اندرزهای خود را در باب ثروت، مال‌اندوزی و مال‌پرستی که با موضوع

حرص و آز همراه و هم‌خانه‌اند بیان می‌کند تا شاید موجبات تکامل روح انسانی و

سبکیار شدن آدمی را در محدوده حیات دنیا فراهم نماید و زمینه عروج او را به حیات

آخرت میسر سازد؛ لذا از بیان اندرزهای بیم‌دهنده‌اش برای تحذیر از جمع کردن مال و

ثروت و زراندوزی دریغ نمی‌ورزد:

گر از آتش همی ترسی به مال کس مشو غرّه

که اینجا صورتش مال است و آنجا شکلش اژدرها

(۱۹۰)

و هم چنین:

تشنه جاه و زر مباح که هست جاه و زر آب پسا رگین و بحار
نبرند از تو تشنگی و کنند این دهان گنده و آن جگر افگار
(۲۰۰)

خشم و شهوت و آموزه‌های سنایی

سنایی آموزه‌های ارزنده خود را در باب خشم و شهوت در قصاید خود به اقتضای موضوع به صورت تأثیرگذار مطرح نموده است:
هست آتش خشم و شهوت بخل و کین و طمع و آز
وردت این باد از چنین آتش ک «أجرنا یا مجیر»
بیخ شهوت برکن و شاخ شره، کاندلر بهشت
این نخواهد مرغ و میوه وان دگر حور و حریر
در مصاف خشم و شهوت، چشم دل پوشیده دار

کاندرین میدان ز پیکان بی‌ضرر باشد ضریر
(۲۸۷)

سنایی خاموش کردن و کشتن «آتش شهوت» را رهایی و رستگاری می‌داند زیرا اگر
این آتش و هوای نفسانی شعله‌ور گردد و اوج گیرد، حرارت آن، وجود انسان را
می‌سوزاند و نابود می‌کند:
گر امروز «آتش شهوت» بکشتی بی‌گمان رستی

وگر نه تف آن آتش تو را هیزم کند فردا
(۵۴)

در این راستا، این حکیم عارف تسلط بر نفس را کمتر از پادشاهی نمی‌داند و بیان

می‌دارد کسی که نتواند امیر و فرمانروای نقش خود باشد چگونه می‌تواند حتی بر گیاه بی‌ارزشی پادشاهی کند:

بر خود آن را که پادشاهی نیست بر گیاهیش پادشاه م‌شمار
افسری کان نه دین نهد بر سر خواهش افسر شمار و خواه افسار
(۲۰۲)

سنایی «شهووت و خشم» را یکی از عوامل جهل و نادانی می‌پندارد و بر آن است تا زمانی که شهوت و خشم بر آدمی غلبه کرده است از علم و دانش دور می‌شود:

علم کز تو، تو را بنستاند جهل از آن علم به بود صد بار
نه بدان لعنت است بر ابلیس که نداند همی یمین ز یسار
بل بدان لعنت است کاندرا این علم داند به علم نکند کار
دوری از علم، تا ز شهوت و خشم جانست پر پیکر است و پر پیکار
(۲۰۰)

و همین‌گونه در قصیده‌ای دیگر حرص و نفس شهوانی را یار شیطان می‌داند:

ز حرص و نفس شهوانی عدیل و یار شیطانی

ز شیطان دور شو آنکه امید وصل حورا کن
(۴۹۴)

او قدرت تعقل و غلبه آن را بر شهوت، شرط کسب مقام و مرتبه والا می‌داند و ترک حرص و شهوت را زمینه‌ای برای رسیدن به عالم فرشته بودن می‌داند:

گر از میدان شهوانی سوی ایوان عقل آیی

چو کیوان در زمان خود را به هفتم آسمان بینی

ز حرص و شهوت و کینه بیر تا زان سپس خود را

اگر دیوی ملک یابی و گر گرگی شبان بینی
(۷۰۶)

درون جوهر صفرا همه کفر است و شیطانی

گرت سودای دین باشد قدم بیرون نه از صفرا

(۵۲)

مسلم این است که سنایی به موضوعات اخلاقی فراوان برای اصلاح جامعه در قصاید غزایش پرداخته است. از جمله آن موضوعات می‌توان به موارد دیگری چون دانش آموختن و توجه به علم، عقل و خرد مبتنی بر شرع، راستی و درستی، نام نیک، انصاف و داد، خوارداشت امّ الخبائث (خمر)، دوری از رنگ و روی ظاهری و... اشاره نمود.

نتیجه

سنایی در مجموعه آثارش به ویژه در قصاید خود، آموزه‌های اخلاقی را با مضامین و درونمایه‌های مختلف به کار برده است. او در بسیاری از اشعارش از تعلیم و بیان پند و اندرزهای خود به عنوان آموزه‌های تعلیمی دریغ نورزیده است. سنایی آموزه‌ها و موضوعاتی چون دینداری، توجه به قرآن کریم، نوع نگاه به مرگ، دنیا و دنیاپرستی، قناعت و تواضع، حرص و طمع، خشم و شهوت و... را مورد تأکید قرار داده است. به نظر سنایی پایبندی و رعایت اصول و فضایل اخلاقی و دوری از رذایل اخلاقی، جامعه را به سوی کمال و سعادت سوق می‌دهد و از این روی وی این قبیل موضوعات و الگوهای اخلاقی را به بهترین شیوه شاعری آموزش می‌دهد. سنایی تکامل و عروج انسان را در دنیا و آخرت با ذکر صفات اخلاقی و گریزانی از نابایسته‌های اخلاقی در مد نظر قرار داده است. به نظر او انحطاط ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی خواری و حقارت آدمی را در پی دارد. سنایی آموزه‌های اخلاقی را در خلال درونمایه‌های عرفانی به شکل قابل توجهی بیان داشته است و در ترسیم و تبیین فضایل اخلاقی و پرهیز از رذایل اخلاقی نزدیک شدن به شهر آرمانی و مدینه فاضله را در نظر داشته است.

پی نوشت

۱- در ارجاع به دیوان سنایی، به اقتضای ایجاز، تنها به ذکر شماره صفحه بسنده شده است.

منابع

- ۱- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۳). دیوان، تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: غزلسرا.
- ۲- حلبی، علی اصغر. (۱۳۷۷). گزیده حدیقه الحقیقه، تهران: اساطیر.
- ۳- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۱). از چیزهای دیگر، تهران: علمی.
- ۴- ----- (۱۳۶۲). با کاروان حلّه، تهران: جاویدان.
- ۵- ----- (۱۳۶۷). جستجو در تصوف ایران، تهران: امیرکبیر.
- ۶- ----- (۱۳۸۷). ارزش میراث صوفیه، تهران: امیرکبیر.
- ۷- سجادی، سید ضیاء‌الدین؛ شعار، جعفر. (۱۳۷۴). نغمه‌گر حدیقه عرفان، تهران: سخن.
- ۸- سنایی، مجدود بن آدم. (۱۳۶۸). حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- ۹- ----- (۱۳۸۸). دیوان اشعار، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، تهران: سنایی.
- ۱۰- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۶). تازیانه‌های سلوک، تهران: آگاه.
- ۱۱- صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۳). تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوس.
- ۱۲- فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۶۹). سخن و سخنوران، تهران: خوارزمی.
- ۱۳- مؤتمن، زین‌العابدین. (۱۳۷۱). تحول شعر فارسی، تهران: طهوری.
- ۱۴- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۷۱). چشمه روشن، تهران: علمی.